

قاعدتا باید تحقق کامل مردم سالاری سیاسی در کشور باشد. البته مردم سالاری به مفهوم واقعا موجود آن یعنی تعریفی حداقل از مردم سالاری به همان معنایی که در بسیاری از کشور های جهان وجود دارد. و در دنباله مشخصاتی از این مردم سالاری معمول بدست می دهد که همانا رعایت آزادی ها و حقوق بشر، جامعه مدنی حکومت شفاف و پاسخگو و غیره می باشد. در مورد نیروهای تشکیل دهنده این ائتلاف وی معتقد است که "سه نیروی شناخته شده در عرصه سیاسی ایران فعال هستند این نیروهای اصلاح طلب و مردمسالاری خواه عبارتند از جبهه دوم خرداد، نیروهای ملی - مذهبی و نیروهای جمهوری خواه". البته تاکید وی بیشتر بر بخشهایی از آنها است که به مردم سالاری اعتقاد داشته و دین ستیز نیستند. کمی پایین تر تعریف دیگری از نیروها داده و می گوید: "در حال حاضر در میان نیروهای طرفدار مردم سالاری در ایران گرایشات ایدئولوژیک متفاوتی وجود دارد. برخی لیبرال دمکرات، برخی سوسیال دمکرات، برخی طرفدار حکومت دمکراتیک توسعه گرا، برخی دینی و برخی غیر دینی هستند." بطور خلاصه می توان گفت که طرح علوی تبار تشکیل جبهه ای از نیروهای مختلف، دینی و غیر دینی، سوسیالیست و لیبرال دمکرات بر محور شکلگیری یک جمهوری عرفی ("یک حکومت جمهوری متداول در چارچوب جمهوری های پارلمانی موجود در کشورهای اروپایی") است. شکلگیری یک حکومت جمهوری عرفی در ایران امروز خواست عموم مردم ایران است. به این اعتبار هدف این جبهه پیشنهادی فعلا مورد نقد نیست. ولی سوال گری اینجا است که آیا شکلگیری خود این جبهه امکان پذیر است؟ مردم ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ رژیم شاه را با خواست آزادی، دمکراسی و استقرار یک حکومت دمکراتیک، متکی بر اراده مردم، سرنگون کردند. اما رژیم جانشین در کوتاه مدت، بلکه با تکیه بر احکام مذهبی، یک حکومت دیکتاتوری مذهبی را بر ایران حاکم گردانید. امروز نه تنها همچنان شعارهای انقلاب بهمن یعنی آزادی، دمکراسی و حکومت مردم بر

گسترش جبهه دوم خرداد، با اعتقاد به مردم سالاری دینی ره به جایی نخواهد برد!

احمد آزاد

وی به تحولات منطقه نظر دارد و می گوید: "پیش بینی من این است که به زودی زلزله سیاسی در منطقه ما رخ خواهد داد. این زلزله آنقدر قوی است که تمامی کشورهای منطقه را تحت تاثیر خود قرار می دهد. فکر می کنم ایران تنها کشوری است که می تواند از این زلزله به سلامت خارج شده و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خود را حفظ کرده و جلوی گسسته شدن فرایند توسعه خود را بگیرد. اما شرط آن این است که یک نیروی قدرتمند که کم و بیش تمامی گرایش های میهن دوست کشور را در بر می گیرد و قادر به جلب اعتماد مردم است در صحنه سیاسی حضور داشته و با طرح شعار های مناسب مردم را هدایت کند." وی همچنین اشاره دارد که چنین جبهه ای با شعارهای مردم سالاری و صلح خواهی می تواند به جهانیان نشان دهد که تحولات ایران درونزا بوده و با مسالمت پیش خواهد رفت. همچنین تاکید می کند که تجربه ثابت کرده است که مسائل و مشکلات ایران تنها توسط همه مردم و نه فقط توسط یک بخش از آن قابل حل می باشد. در مورد "امکان" نیز معتقد است که برکنار از جناح های اقتدار گرا و فرصت طلب "در مجموع رواداری و تحمل ما برای پذیرش یکدیگر افزایش یافته است."

دلایل آقای علوی تبار در چارچوب دلایل عمومی است که در ابتدا به آنها اشاره رفت. طبعا نمی توان با نفس دعوت به همکاری و ائتلاف مخالف بود. ولی در ابتدا باید روشن کرد که چه هدفی از ائتلاف و جبهه را دنبال می کنیم؟ چه جبهه ای، با کدام نیروها و برای رسیدن به چه هدفی؟ ارزیابی و پذیرش یا عدم پذیرش هر دعوتی بستگی به پاسخی دارد که به این سوالات می دهیم؟ آقای علوی تبار چه پاسخی به این سوالات می دهد؟ علوی تبار می گوید: "هدف چنین ائتلافی

بحران در جمهوری اسلامی واقعی است. این را می توان از تعدد پیام های دعوت به تشکیل جبهه یا ائتلاف دید. از رضا پهلوی، فرزند شاه سابق، تا سازمان مجاهدین خلق، از نیروهای ملی - مذهبی تا چهره های درون حکومتی، همه، با توضیحات و زبانی متفاوت ولی با مضمونی یکسان، از بحران سیاسی درون جامعه، بن بست حکومت، خطر تهاجم امریکا و بی اعتمادی مردم به رژیم صحبت کرده و لزوم شکلگیری یک ائتلاف و یا جبهه را نتیجه می گیرند. شکی نیست که حکومت اسلامی در طول حیات خود نه تنها قادر به پاسخگویی به خواسته های مردم نبوده، بلکه خود عامل اصلی تولید بحران می باشد. شکست اصلاح طلبان نیز بیش از پیش امید به امکان اصلاحات از درون این رژیم را به یاس کشانده است. در چنین شرایطی خلاء آلترناتیو بیش از هر زمان دیگر حس شده و طبیعی است که دیگر نیروهای سیاسی به دنبال یافتن راهی برای پر کردن این خلاء و جایگزین کردن خود به عنوان آلترناتیو باشند. در عین حال ظاهرا همه سازمان ها و احزاب سیاسی نیز پذیرفته اند که هیچ نیرویی به تنهایی در ایران قادر به ایفاء نقش آلترناتیو نیست. از اینرو است که دعوت به همکاری، ائتلاف و جبهه متعدد شده است.

اخیرا آقای علیرضا علوی تبار، نویسنده و یکی از چهره های شناخته شده "دوم خردادی"، در مصاحبه ای با مجله آفتاب / شماره بیست - آبان ۱۳۸۱ / دعوت به ائتلافی تازه کرده است. وی در این مصاحبه از لزوم "گسترش جبهه دوم خرداد" صحبت می کند. علوی تبار می گوید: "به گمان من گسترش جبهه دوم خرداد و شکل دادن به ائتلاف های تازه این روزها هم "ضرورت" است و هم "امکان" بیشتر دارد. در مورد ضرورت

آن حکومت فرضی خواهد توانست حقوق برابر زن و مرد را رعایت کند؟ تنها دو پاسخ به این سوال وجود دارد: یا احکام دینی در رابطه با حقوق زنان باید اصلاح شده و منطبق بر اصول حقوق بشر شود و یا دولت فرضی ایشان با زنان همان روا خواهد کرد که حکومت اسلامی فعلی ایران.

از این دست سوالات بسیار می توان طرح کرد و بسیار طرح شده است. مشکل آقای علوی تبار و دیگر همفکران ایشان در این است که کوشش می کنند تا بین دو صدنلی بنشینند. اینان خود به خوبی به محدودیت های دین در انطباق با دمکراسی آگاهند. از سوی دیگر پذیرش سکولاریسم و محدود کردن مذهب به حیطه شخصی افراد برایشان بسیار سنگین است. تمام هم و غم اینان حفظ حکومت اسلامی در دوران معاصر می باشد. از این زاویه این آقایان از برخی از همراهان قبلی خود چون گنجی عقب افتاده اند. اکبر گنجی با پذیرش این اصل که جمهوری اسلامی غیر قابل اصلاح است و دمکراسی و دین با هم همساز نخواهد بود، به پذیرش یک حکومت جمهوری عرفی، الگوی کشورهای غربی، باور یافته و مانیفست خود را بر این اساس تنظیم کرده است. راهی که اکبر گنجی طی کرده است، علوی تبار و دیگر متفکرین مذهبی به ناگزیر طی خواهند کرد.

در شرائط کنونی جبهه پیشنهادی آقای علوی تبار، ائتلاف نیروهای مذهبی و غیر مذهبی، ناممکن است و تا زمانی که نیروهای مذهبی نپذیرند که "مردم سالاری دینی" چیزی جز یک توهم نیست و جدایی دین از حکومت یک اصل خدشه ناپذیر برای استقرار و تداوم دمکراسی در جامعه ایران است، کوچکترین اعتمادی به این نیروها در رعایت اصول دمکراسی در یک جمهوری عرفی نمی توان داشت. هیچ حکومتی را نمی توان شکل داد که رفتار خود را همزمان با احکام قطعی دین و حقوق مردم سامان دهد. این حکومت "شتر گاو پلنگ" تنها در آمال و آرزوهای ایده آلیستهای مذهبی ممکن است و بس!



احکام از پیش نوشته شده و تحت نظارت الیگارشوی مذهبی [منطبق گرداند؟ آیا این وارد کردن دین در حکومت از در دیگر نیست؟ آیا این برقرار کردن یک حکومت اسلامی دیگر، به ظاهر صد در صد دمکراتیک نیست!!

آقای علوی تبار در تعریف مردم سالاری خود به "مردم سالاری به مفهوم واقعا موجود آن یعنی تعریفی حداقل از مردم سالاری به همان معنایی که در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد" اشاره می کند. یقینا منظور ایشان نه کشورهای دیکتاتور زده توسعه نیافته، بلکه کشورهای پیشرفته غربی باید باشد. اگر آقای علوی تبار نگاهی به روند تکوین دمکراسی در کشورهای مورد نظر خود کند، متوجه خواهد شد که تکوین دمکراسی در این کشورها در مبارزه همزمان با حکومت های مطلقه سلطنتی و اشرافیت از یک سو و مبارزه با دستگاه مقتدر کلیسا و روحانیون و تسلط مذهب بر نهاد های اجتماعی از سوی دیگر بوده است. این روند نه یک روند دین ستیز، آنچه که امروز از سوی مذهبپویان در ایران تبلیغ می شود، که روندی جهت دین زدایی در کارکرد عرفی جامعه و شکل بخشیدن به یک جامعه مدنی بوده است. در چنین پروسه کشورهای مورد نظر ایشان به جوامعی غیر مذهبی، و نه ضد مذهبی فراروئیده اند. پایه های دمکراسی در مبارزه برای رها کردن انسان، نه تنها از قوانین قرون وسطایی فئودالیزم، که در تثبیت حقوق اولیه، قطعی و غیر قابل انتقال بشر همچون برابری حقوق انسان ها صرفنظر از جنسیت، نژاد، قومیت، زبان، مذهب، رنگ پوست، ثروت، شغل و مقام، مستحکم شده است. شکلگیری دمکراسی تنها با ادای احترام به حقوق مردم و دمکراسی ممکن نخواهد شد، بلکه با پذیرش مسئولیت در قبال دمکراسی است که می توان امید به استقرار آن داشت.

آقای علوی تبار که چنین الگویی را پیشنهاد می کند باید توضیح دهد که بطور مثال حقوق زنان در آن حکومت فرضی ایشان، که رفتار خود را منطبق بر احکام دینی خواهد کرد، چگونه خواهد بود؟ آیا زنان همچنان شهروند درجه دوم با "نیم حقوق" شناخته خواهند شد؟ آیا

مردم، موضوع روز است، بلکه تجربه بیست و سه سال گذشته لزوم جدا کردن دین از حکومت و شکلگیری یک حکومت عرفی منکی بر کارکرد یک جامعه مدنی متداول را در دستور روز قرار داده است. اولین شرط شکلگیری هر همکاری و ائتلافی، داشتن یک درک مشترک یا توافق مشترک حول رابطه دین و حکومت است. درک هر یک از این نیروها پیرامون رابطه دین و حکومت و موضع هر یک از این نیروها پیرامون اصل "جدایی دین از حکومت" باید کاملا روشن باشد.

متاسفانه آقای علوی تبار و همفکران ایشان و همچنین بخشی از نیروهای پیشنهادی ایشان برای جبهه تعریف بسیار ناروشتن و مبهمی از رابطه دین و مردم سالاری را ارائه می دهند. تکرار دائمی شعار "مردم سالاری دینی" و اصرار اینان بر این که "پسوند دینی برای مردم سالاری نشان دهنده "صفت" این مردم سالاری است و نه "محدود و مقید کننده" آن، تردید جدی در پذیرش اصل جدایی دین از حکومت در یک جمهوری عرفی از سوی این نیروها را دامن می زند.

در کوشش برای رفع این تردید علوی تبار می گوید: "اما پس از تحقق مردم سالاری، طرفداران مردم سالاری دینی می کوشند تا در یک رقابت دمکراتیک طرح های الهام گرفته از ارزشها و گرایش های دینی را برای سر و سامان دادن به امور عمومی پیشنهاد کنند. آنها در شرایط دمکراتیک تلاش می کنند تا با روش های دموکراتیک کاری کنند که هیچ یک از رفتار های حکومت مغایرت قطعی با احکام دینی نداشته باشد." برکنار از تمایلات بسیار دمکراتیک آقای علوی تبار! این توضیحات نشان می دهد که تردید ها بی مورد نیستند. ایشان باید توضیح دهد که منظور از "رفتار حکومت مغایرت قطعی با احکام دینی نداشته باشد" یعنی چه؟ یعنی باز هم این احکام دینی هستند که چهارچوب کار حکومت را تعیین می کنند؟ الهام از ارزش های دینی به چه معنی است؟ کدام ارزش های دینی؟ چگونه حکومت می تواند رفتار های خود در یک حکومت جمهوری عرفی [منکی بر نظر و اراده مردم] را بر احکام دینی [منکی بر